

۱۵۷۷۵۱۲



نویسنده: نرجس عاطف
tourajanefer@hotmail.com

سبزان

سرشناسه	عاطف، تورج، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور	عشق فیس بوکی / نویسنده تورج عاطف.
مشخصات نشر	تهران: سبزان، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۷۲۰ ص.
شابک	978-600-117-381-3 :
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
موضوع	داستان های فارسی — قرن ۱۴
	Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ ع ۵۸۶۳/الف ۱۴۸ PIRA
رده بندی دیویی	۸۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۰۷۸۰۲۹ :



انتشارات سبزان

میدان فردوسی - خیابان نیریز - ساختمان ۵۱ - تلفن: ۸۸۴۷۰۴۴ - ۸۸۳۱۹۵۵۸

عشق فیس بوکی

• نویسنده: تورج عاطف

• ناشر: سبزان

• حروف چینی، صفحه آرایی، طراحی و لیتوگرافی: چاپخانه انتشارات سبزان

۸۸۳۴۸۹۹۱ - ۸۸۳۰۳۵۷۲

• نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

• تیراژ: ۳۰۰ نسخه

• قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

• چاپ و صحافی: معراج

فروش اینترنتی از طریق سایت آی آی کتاب [www. iiketab com](http://www.iiketab.com)

ISBN 978-600-117-381-3

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۷-۳۸۱-۳

پیشگستار

قصه‌ای دیگر را آغاز می‌کنیم حکایتی که در دنیای امروز ما می‌تواند مصادیق فراوان داشته باشد داستانی از سیاه‌روشنی رسیده.

سیاوش کیست؟

در شاهنامه پرافسانه ما حکایت سیاوش وجود دارد که بسی عبرت‌آموز و تکرارناشدنی است...

سیاوش پسر کیکاووس پادشاهی از ساسانیان است. سیاوش را رستم تهمتن و جهان‌پهلوان، اسطوره‌ای بزرگ می‌کند و چون به سن جوانی می‌رسد به نزد پدر آورده می‌شود سیاوش جوان، زیبا، قوی و برازنده است. چنانچه است که سودابه همسر کیکاووس دل در گروی مهر او می‌بندد اما سیاوش حاضر نمی‌شود به اغوای سودابه، همسر پدر، تن دهد و چنین است که گرفتار توطئه او شده و به گرم نگاه گناه‌آلود و قصد شرم‌آوری نسبت به نامادری، به محکمه کیکاووس پدرش تبادالش فراخوانده و قرار بر این شد که برای اثبات پاکی خود از آتش گذر کند و اگر زنده بیرون آمد بی‌گناه، و اگر بسوزد به سزای افکار ننگینش برسد و چنین بود که آتش، داوری برای نجات سیاوش و اثبات پاکی او شد و پور کیکاووس رو به سوی آتش نهاد بی‌آنکه بداند سوخته خواهد شد و یا رهی به سوی تولدی دیگر خواهد داشت و او ز آتش عبور کرد.

شاید کیکاووس نمی دانست که سیاووشی که از آزمون آتش سرافراز برون آمد سوخته‌هایی بر وجودش داشت. سیاووش، دیگر آن سیاووش قبل از آتش نبود برای او عبور از آتش به معنای عبور از اطاعت‌ها بود. او دانست که گر بخواهد در زندگی، تولدهای دیگری را باور کند باید که ز خویش بگذرد و دل به آتش‌ها زند که دانست، حتی مهر پدری هم می‌تواند در گذر زمان تبدیل به خشم و حسادت شود. پس باید خود را بیابد با خویشتن خویش زندگی را سر کند و باورها را خود بیازماید و با این واقعیت، آتش عبور کرد. دلش شکست برای اینکه باز بیاموزد حکایت زنده بدن دانی که با او است اما آتش‌های دیگری برای او وجود داشت که سرانجام در یکی از آنها سوخت شد و حکایت "سووشون" یا سیاووش‌کشان را در پهنه رقم زد و اکنون پس از سال‌ها، همچنان داستان سیاووش، قصه دل سوختنی‌ها است و سیاووش قصه ما هم حکایت دل شکستگی‌های خود را دارد ...

دیگر قهرمان ما، سپید است که مصداق تاریخی چندان ندارد اما تکرار تاریخ برای او هم صدق می‌کند. او که بی‌پناه است خود را باوری دیگر دارد اسیر نامردمی‌ها شده است و می‌خواهد که باز عالم شود و عشق او را به تمامی در آغوش کشد و حس کند که بانویی بی‌همتا و عروس، زیاده‌است اما هیچ چیز جز نرگونی‌ها را در اطراف خود نمی‌بیند و همه چیز، بغض خشن و رمنش است که بر سر او فرود می‌آید و می‌شود عروسی مجازی؛ و صد البته بی‌اعتمادی روزگار ...

حکایتی که در این کتاب از آن سخن گفته می‌شود قصه پیدایی از سیاووش و سپیده‌های روزگار است. سیاووش و سپیده‌هایی که دیگر نه کیکاووس، و یا سپیده‌های دیگر تاریخ هستند که اصولاً می‌توانند هر دختر و پسر و زن و مردی باشند، کسانی که تنهایی‌ها و دل شکستگی‌ها و خواستن‌ها برای آرامشی پر از عشق، آنها را به آزمون‌های بزرگی در زندگی می‌رساند و شوق رسیدن به آرامش، عشق و یار باعث می‌شود که بسیاری از مرزها را درنوردند. آتشی که این روزها فضای آشنایی‌های مجازی درست می‌کنند، می‌تواند تبدیل به سوختنی بسی دردناک‌تر از

گداخته شدن در آتش حقیقی بشود. دنیای facebook، twitter، whats up، telegram، instagram ... و دیگر حکایت‌ها از دنیای مجازی. بسیاری از زندگی‌ها را به آتش کشیده و گاه‌به‌گاهی هم صد البته نتیجه‌های خوبی داشته است اما همه می‌دانیم درصد قیاس آن خوش‌کامی و این بدسرانجامی غیرقابل‌باور است.

داستان سیاووش و سپیده را به بسیاری از آدم‌های شهرم، کشورم و هم‌جهان‌هایم تقدیم می‌کنم. به همه آنهایی که در پی عشق در این جنگل تکنوژی هستند و تن و سر و روح به آتش می‌زنند، و حکایت فروغ را ترنم می‌کنند که "همه خیم‌ها را از عشق است".

امید دارم که همه مجازی‌ها به‌واقع غیرواقعی نباشند و بتوان اندکی صداقت و حقیقت و سلامت، مساره از تمام ارتباط‌های این فضا باشد. شاید، باید بسیار گفته و خوانده شود و حکایت‌های سیاووش و سپیده، نوشته شوند تا این بار حافظ برای همه ما در تمامی دنیاها واقعی متولد شود که:

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر / آگاهی که در این گنبد دوار بماند

تورج عاطف